

چشم‌انداز

نشریه طنز دانش‌آموزان - شماره صفر - آذر ۹۵ - زیر نظر باشگاه طنز انقلاب اسلامی - rahrahtanz.ir

چگونه به رشته خود فخر بفروشیم؟؟

شاهرخ بایرامی

۱. حمله کنید: حمله، بهترین دفاع است، پاشنه آشیل رشته‌های مختلف را بدست آورید و خودکار خود را در آن فرو کنید.

۲. دکتر بشناسید: برجسته‌ترین فرد رشته خود را بشناسید و بر سر دیگران بزنید.

۳. پنهان کنید: حالا آیه نازل نشده است که رشته شما حتما قابل فخر فروختن باشد. بیا بید رشته‌تان بین خودمان باشد، یعنی به کسی نگویید. فقط حواستان باشد رشته‌تان دم و دستگاه حجیم نداشته باشد.

۴. تواضع کنید: وقتی کسی رشته تحصیلتان را می‌پرسد بگویید قابل شما را ندارد و هرچه بیشتر اصرار کرد خاکسار تر شوید تا جایی که طرف قانع شود که "مگر می‌شود کسی با این حجم تواضع در رشته بیخودی درس بخواند؟"

۵. تکلیف را روشن کنید: اصلا مگر رشته تحصیلی هم افتخار دارد؟ دروس هر رشته مایعاتی هستند که ظروفشان به آنها شکل می‌دهد. شما ببینید که به رشته فخر می‌دهید. به به عجب چیزی گفتم بیخود نبود که ریاضی-فیزیک خواندم!



اندر احوالات زنگ تفریح

هانیه افتاده

موضوع انشاء: برنامه ریزی کردن

برنامه ریزی کردن کلا چیز خوبی است. ما باید همیشه برنامه ریزی کنیم تا به موقع همه ی کارهایمان را در وقت خودش انجام دهیم. مثلا خود من همیشه برای زنگ های تفریح برنامه ریزی می کنم. قبلا که آدم بی برنامه ای بودم همیشه در زنگ تفریح یا فقط می توانستم دستشویی بروم و یا یا فقط خوراکی می خوردم، یک بار هم که فقط خوراکی خوردم و دستشویی نرفتم یک کم مانده بود که در کلاس شلوارم را خیس کنم و آبرویم برود! برای همین تصمیم گرفتم برنامه ریزی کنم، و برنامه

ام اینطوری است. زنگ که می خورد، بدو بدو به سمت بوفه فرار می کنم و در صف همه را هل می دهم و جا می زنم که تا زنگ نخورده زود خوراکی بخرم! بعد بدو بدو به دستشویی می روم و در همانجا، گلاب به رویتان هم کارم را می کنم و هم خوراکی می خورم، البته چون تشنه هستم از همان شیلنگ دستشویی یا بعضی وقت ها هم از آفتابه آب می خورم (!) دستشویی ام که تمام شد زنگ تفریح هم تمام می شود اما من فقط به تفریحش نرسیده ام، برای همین من بدو بدو به طرف کلاس فرار می کنم و در راه چندتا زیرپایی هم به بعضی ها می زنم و هارها می خندم که تفریحی هم کرده باشم. و در آخر من از مدیر و ناظم مدرسه خیلی تشکر می کنم که اینقدر زنگ تفریح را کم کرده اند تا ما برنامه ریزی کردن را درست یاد بگیریم.



کباب یا کتاب؟

شاهرخ بایرامی

۱- چنانچه تابع $f(x)=ax$ بیانگر رابطه زمان فراغت و مطالعه باشد، آنگاه:
(الف) $a=0$
(ب) a با سرعتِ نت رابطه دارد
(ج) a به کسی ربط ندارد
(د) a باریکلا

۲- مواد سمی آروماتیک دارای حلقه بنزنی، از کدام شی و از چه طریقی سریعتر جذب بدن می شوند؟
(الف) صفحه کتاب - چشم
(ب) جلد کتاب - پوست
(ج) میز مطالعه - کمر
(د) شصت پا - چشم

۳- آرایه ادبی بکاررفته در بیت "کتابِ قطع وزیری بیارتا بزیم / بر آن ذغال بادی و براین بدن، کباب" کدام است؟

(الف) مراعات لذیذ
(ب) جناس داغ
(ج) پارادوگ
(د) استعاره سلطانی

۴- مطالعه برهر مرد یا زن مسلمانی ...
(الف) واجب کفایی است
(ب) لازم نکرده است
(ج) سربازی را شکست
(د) مستجاب است



خاطرات یک بچه‌ی ردیف‌آخری

معصومه احمدی وشکی

همیشه معلم مان اول سال می‌گوید که در کلاس باید از همدیگر چیزهای جدید بیاموزیم. ولی من هیچ وقت توجه نشدم. آخر اگرما درس‌مان را بلد بودیم که از خواب سر صبح و کار تلگرام نمیزدیم تا بیاییم و اینقدر ساعت حرف‌های او را گوش بدهیم. پس در بحث آموزشی از دست بچه‌ها (لااقل ما بچه‌های ردیف آخر) کاری بر نمی‌آید. ولی به منظور اینکه در جایگاه پرورشی بتوانیم معلم خود را رشد بدهیم و روش برخورد‌های مد روز را به او یاد بدهیم به گونه‌ای که در دعواها بتواند ذهن همه را ببندد، تصمیم گرفتیم فرهنگ لغاتی برایش ترتیب دهیم از حرف‌های رایج در دعوا که به احتمال زیاد معلم ما نمیداند. تازه گاهی فقط به منظور درک بیشتر معلم آنرا به صورت زنده اجرا میکردیم اما این معلم ما هم که منظور خیر ما را نفهمید به جای تشکر از اینهمه خدمت، نمره‌ی آخر سال ما را کم کرد. خودتان قضاوت کنید یاد دادن چند تا کلمه به معلم آن هم به صورت زنده آیا کار بدیست؟

جمعی از دانش آموزان ردیف آخری و بسیار منضبط کلاس

دانستنی‌ها

محمد رضا رضایی

آیا می‌دانید برای کتک زدن رفیق‌تان بعد از زنگ آخر به دلیلی منطقی تراز کش رفتن ساندویچ‌تان نیازمندید؟

آیا می‌دانید با کشیدن سیگار کسی شما را شاخ حساب نمی‌کند که هیچ بعد از مدتی ریه‌هایتان شکل خیار شور هم می‌شود؟

آیا می‌دانید انتخاب دوست خوب از انتخاب هندوانه‌ی شیرین هم حیاتی‌تر است؟

آیا می‌دانید خواندن جوک‌های تلگرامی هرچقدر هم که پاستوریزه باشد، مطالعه محسوب نشده و سرانه‌ی مطالعه در کشور را قلقلک هم نمی‌دهد؟

تپا ز مندی‌ها

زهرا فتاحی

مقداری زنگ تفریح گم شده است؛ از یابنده تقاضا می‌شود که سریعاً تحویل دهد. ضمناً مزدگانی هم با نرخ دانش آموزی حساب خواهد شد. جمعی از دانش آموزان تحت فشار

چند تکه چوب بادوام، خوش دست و خوش ضرب با قیمت مناسب به فروش می‌رسد.

یک معلم بازنشسته

یک شارژر همراه (پاور بانک)، یک مودم جیبی، یک فلش ۸ GB آهنگ‌های پاپ و رپ با یک هندزفری اشان‌تیون به فروش می‌رسد. قیمت توافقی (دانشجوی ترم ۱ دانشگاه آزاد)

دانش آموز گرامی، جناب آقای طهمورث شیبانیان ضمن تبریک برگزیده شدن جنابعالی در المپیاد ریاضی و راهیابی به مرحله‌ی جهانی، لطفاً هرچه سریعتر نسبت به تسویه شهریه خود اقدام نمایید.

از طرف امور مالی مدرسه‌ی دولتی راهنمایان فرهنگ و دانش گسترپارس

به مقداری احترام نیازمندیم. معاوضه با ۲۰ سال سابقه‌ی کار

معلمان منطقه تهران

کلاس کنکور، تضمینی رتبه زیر ۵۰۰۰۰ - تنها دروس اختصاصی رشته‌ی ریاضی و تجربی پایه‌ی هزینه کلاس‌ها: ۵۰ میلیون ریال

حسنک در تلگرام

محمد کفشدوز

دیروقت بود و خورشید به نوک قله‌های مغرب نزدیک میشد، اما از پسرک خبری نبود.

گاو قهوه‌ای رنگ سرش را از آخر بلند کرد و صدا کرد: "ما... ما... یعنی من گرسنه ام پسرک کجایی؟"

گوسفند پشمالوی سفید که گوشه‌ای خوابیده بود به گاو گفت: "من دیگر صدایم در نمی‌آید و تو بجای من هم، پسرک را صدا کن"

و گاو قهوه‌ای اینبار صدا کرد: "بع بع بع" یعنی گوسفند گرسنه است، پسرک کجایی؟

بزسیاه هم ریشی جنباند و صدا کرد: "مع مع مع" یعنی دمت گرم گاو قهوه‌ای، عجب تقلید صدایی کردی.

در همین وقت صدای سگ با وفای خانه بلند شد: "واق واق واق" یعنی پسرک دارد می‌آید.

پسرک آمد و همانطور که داشت با گوشی تلفنش ور میرفت به اتاقش رفت و به حیوانات توجهی نکرد.

همه‌ی حیوانات با تکان دادن سر گفتند:

"واقعا که..."

دیگر هیچ یک از آنها صدایی نمی‌کرد. گاو قهوه‌ای کنار در طویله ایستاد و به این فکر میکرد چکار کند تا پسرک به آنها توجه کند و اینقدر سرش در گوشیش نباشد تا آنها نیز گرسنه نمانند



نیمکت راه راه

نشریه طنز نوجوان (ضمیمه نوجوان مجله راه راه)

دبیر تحریریه: محمد رضا رضایی

تحریریه: محمد کفشدوز - زهرا فتاحی

معصومه احمدی وشکی - شاهرخ بایرامی - هانیه افتاده